

معصومه محمدی *

چکیده

علوم و فنون بلاغی شامل معانی، بیان و بدیع در شکل‌گیری زبان عرفانی نقش مهمی دارد. با توجه به قواعد و اصول علم معانی، نقش و اهمیت انواع جمله در انتقال مفاهیم قابل بررسی است. این علم انواع جمله را به خبر و انشاء تقسیم و از نظر معانی ثانوی مطالعه می‌کند. عارفان برای برای تعلیم و بیان تجارب عرفانی خود، ابزارهای گوناگون زبان را به خدمت می‌گیرند. انشا، یکی از عناصر مهم زبان عرفانی است و در آثار عرفانی انواع جملات انشایی با معانی حقیقی و ثانوی برای بیان مفاهیم به کار گرفته می‌شود. انشا در آثار فارسی عین‌القضات همدانی (د. ۵۲۵) نقش مهم و مؤثری در آموزش عقاید و اندیشه‌ها و ابراز مواجید و هیجانات عارفانه دارد. امر و نهی دو مقوله مهم انشاست که می‌تواند با معانی گوناگون به کار رود و پیام را به مخاطب انتقال دهد. در این مقاله با توجه به تعریف و ویژگی‌های بلاغی امر و نهی، نقش و کارکرد آن در آثار عین‌القضات بررسی و تبیین می‌شود.

واژه های کلیدی

جملات انشایی، امر، نهی، تعلیم، تجربیات عرفانی.

مقدمه

عارفان برای تعلیم اندیشه‌ها و بیان دریافته‌های ذوقی و عرفانی از واژگان معمول و متداول زبان استفاده می‌کنند و با بهره‌گیری از عناصر مختلف، زبانی به وجود آوردند که آن را زبان عرفانی می‌نامند. بلاغت یکی از این عناصر مهم است که در شکل‌گیری زبان عرفانی مؤثر است.

تأثیر و رسایی سخن به میزان اثرگذاری آن بر مخاطب بستگی دارد، از این رو ارتباط میان متکلم و مخاطب مهم است. یکی از شاخه‌های اصلی بلاغت، علم معانی است که به کمک قواعد آن می‌توان نحوه ارتباط متکلم و مخاطب

را در کلام بررسی و تبیین کرد. از دیدگاه این علم عناصری مؤثر است که در ارتباط، بیشترین نقش و کارایی را داشته باشد و کلامی بلیغ است که مفاهیم را مؤثر و رسا به مخاطب انتقال دهد. برای تبیین نقش امر و نهی به عنوان یکی از اقسام انشاء در تحکیم ارتباط و انتقال پیام، در این مقاله باجمالی نظریه ارتباط یا کوبسن بررسی می‌شود. یا کوبسن هر گونه ارتباط ساده زبانی را متشکل از پیامی می‌داند که از فرستنده (متکلم) به گیرنده منتقل می‌شود.

در علم معانی کلام به خبر و انشاء تقسیم می‌شود. انشاء در انتقال پیام، نقش مهمی دارد و با پذیرش معانی ثانوی امکان تعلیم مؤثر و ابراز مواجید عرفانی را برای عارف فراهم می‌کند.

انشا در آثار فارسی عین‌الفضات همدانی، نقش مهمی دارد. امر و نهی دو قسم انشای طلبی است که در خدمت تعلیم و بیان تجربه‌های عرفانی قاضی همدانی قرار گرفته است. در این مقاله با توجه به تعریف امر و نهی در منابع بلاغی عربی و فارسی، کارکرد و تأثیر آن در نامه‌ها، تمهیدات و رساله‌های جمالی عین‌الفضات بررسی و تبیین می‌گردد. جواهر البلاغه و مختصر المعانی از مهم‌ترین منابع بلاغی عربی است از این رو همواره مورد توجه اهل بلاغت فارسی بوده است. امر و نهی، در این کتاب‌ها چنین تعریف شده است: «الامر، هُوَ طَلَبُ حُصُولِ الْفِعْلِ مِنَ الْمُخَاطَبِ عَلَى وَجْهِ الْإِسْتِعْلَاءِ مَعَ الْإِلْزَامِ» (هاشمی، ۱۹۶۰: ۷۷).

«النَّهْيُ وَهُوَ طَلَبُ الْكِفِّ عَنِ الْإِسْتِعْلَاءِ وَالْهَرَفِ وَاحِدًا وَهُوَ لَاءُ الْجَزَائِمَةِ فِي نَحْوِ قَوْلِكَ لَا تَفْعَلْ وَهُوَ كَالْأَمْرِ فِي الْإِسْتِعْلَاءِ» (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۴۱).

در کتاب‌های بلاغی فارسی که از منابع عربی تأثیر پذیرفته است، تقریباً ترجمه همین تعاریف آورده شده است. همایی آورده است: «امر یعنی فرمودن و آن طلب کاری است به طریق بزرگی و برتری و به عبارت دیگر فرمان دادن بزرگ به کوچک» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۱). «طلب حصول فعل، بر سبیل استعلاء» در معالم البلاغه به عنوان تعریف امر ذکر شده است» (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۴۸).

«نهی، همان طلب است و درخواست منتهی نه درخواست فعل یک چیز؛ بلکه درخواست ترک آن، در واقع نهی همان امر است، اما امر وارونه و معکوس بنابراین بسیاری از خصوصیات و خواص آن را می‌پذیرد و از معنی اصلی خود به معانی فرعی کشیده می‌شود» (تجلیل، ۱۳۷۰: ۲۷). «نهی در اصل طلب «نکردن» و تحریم است» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۲۸)/

تعریف امر و نهی در سایر منابع بلاغی فارسی نسبت به تعاریف مذکور تفاوت چندانی ندارد. در این عریف‌ها، تأکید بر دو مفهوم «برتری موضع گوینده نسبت به مخاطب» و «طلب و درخواست» در امر و «بازداشتن مخاطب از عمل و درخواست ترک آن» در نهی آشکار است. از این رو، اگر یکی از این دو شرط در بیان امر و نهی رعایت نشود، این دو جمله، در معنای ثانوی به کار رفته است. سه صورت صیغه امر عربی در کتاب‌های بلاغی عربی و بیشتر کتاب‌های بلاغت فارسی ذکر شده است: امر حاضر (افْعَلْ)، امر غایب (لِيفْعَلْ) و اسم فعل (صه). اسم فعل‌هایی که برای امر به کار می‌روند، اگر چه معنای امری دارند؛ ولی نسبت تامه (جمله) به شمار می‌روند، بنابراین شبه جمله‌اند. یاد آوری می‌شود که در علم معانی جملات، به انواع خبری و انشایی تقسیم شده است؛ بنابراین حتی اگر شبه جمله‌ای با معنای امر به کار رود و از نظر دستوری در زمره ساخت‌های امر به شمار رود، از منظر علم معانی به این دلیل که شبه جمله است، در تقسیم‌بندی مربوط به جملات جای نمی‌گیرد.

امر حاضر فارسی فقط در دو ساخت دوّم شخص مفرد و جمع به کار می‌رود. آهنگ ادای این جملات طبیعتاً آمرانه است. در بعضی دستورها برای متکلم و مخصوصاً غایب نیز ساخت امر قائل شده‌اند که شش صیغه است و به جز دو صیغه دوّم شخص، با مضارع تطبیق می‌کند (بروم، برو، برود، برویم، بروید، بروند) (ر.ک. قریب، ۱۳۸۰: ۱۷۶).

نهی در عربی یک صیغه دارد که از آوردن لام ناهیه بر سر فعل مضارع، ساخته می‌شود و در فارسی افزودن «ن» یا «م» به آغاز ریشه مضارع فعل، شیوه ساخت فعل نهی است؛ از این رو اختلاف آشکاری در ساخت دستوری امر و نهی نیست و تنها معنای فعل معکوس می‌شود، همایی با تکیه بر ساخت آن بدرستی صیغه امر و نهی را یکی می‌شمارد: «دو صیغه امر و نهی فارسی را باید یکی شمرد؛ زیرا در صیغه فقط حرف نفی یا نهی علاوه می‌شود، پس هر دو را تحت یک عنوان باید آورد، چون مثل عربی نیست که صیغه امر و نهی آن بکلی متباین است، مخصوصاً امر حاضر که آن را امر به صیغه می‌گویند؛ اما امر بلام عربی تقریباً مثل فارسی است (لینفق - لاینفق) حرف پیشاوند تغییر می‌کند مثل برو، مرو؛ باز هم فارسی ساده‌تر است؛ زیرا حرف باء هم در فعل جزو ارکان کلمه نیست، رو - مرو - کن - مکن و...» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۱).

علم معانی، جمله را از جهت اغراض ثانوی آن بررسی می‌کند. گاهی امر و نهی با معانی غیر حقیقی (اغراض ثانوی) به کار می‌رود. این معانی که در کتاب‌های بلاغی فارسی و عربی بیان شده، در جدول شماره ۱ و معانی ثانوی نهی در جدول شماره ۲ آمده است.

مقاصد ثانوی جملات را نمی‌توان تنها به آنچه در کتاب‌های بلاغی آمده است محدود کرد، بلکه اقتضای مطالب و مخاطبان گوناگون، کلام و جملات مختلف است. علاوه بر این چنان که در جدول‌های شماره ۱ و ۲ مشاهده می‌شود، بیشتر مقاصد ثانوی که علمای بلاغت برای امر و نهی ذکر کرده‌اند، مشترک است. برای نمونه، همایی اغراض ثانوی امر را «دعا، التماس، ارشاد، تمنی، تخییر، تهدید، اباحه، تسویه، تعجیز، اهانت و تحقیر» معرفی کرده و اغراض ثانوی نهی را «دعا، التماس، تمنی، ارشاد، تهدید، تسلیت، تحقیر» می‌داند. در سایر منابع بلاغی نیز مشابهت اغراض ثانوی امر و نهی مشهود است، با توجه به این مقایسه می‌توان گفت امر و نهی علاوه بر آن که در ساختار دستوری اختلاف زیادی ندارند، اغراض ثانوی آن‌ها نیز چندان متفاوت نیست.

۲. کارکرد «امر و نهی» در آثار فارسی عین‌القضات همدانی

در متن‌های تعلیمی که هدف اصلی و حقیقی آن تعلیم و ارشاد است، نمی‌توان «ارشاد» را به طور مطلق معنای ثانوی جمله‌ها دانست؛ زیرا تمام متن، برای تعلیم و تربیت و ارشاد و تنبیه، خلق شده است؛ بویژه در مفهوم جمله‌های امر و نهی متون تعلیمی، «ارشاد» و «تعلیم» با معنای حقیقی جمله در آمیخته است. به عبارتی دیگر، در جملات امر و نهی متون تعلیمی، دو رکن اصلی تعریف؛ یعنی «موضع برتر گوینده» و «طلب و درخواست از مخاطب» در امر یا «باز داشتن مخاطب از عمل» در نهی، رعایت شده است. همانطور که گفته شد، رعایت این شرایط، به این معناست که جمله، در معنای حقیقی به کار رفته است؛ از این رو بهتر است «ارشاد» و «تعلیم» را در این متون، غرض ثانوی متن ندانیم. مثال:

«حالی خیری می‌کن و از شر دور می‌باش چندان که می‌توانی» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۴۷۸).

«خدا را فراموش مکن» (همان، ۱۳۶۲: ۱۲۵).

«بنده مدبران مباش» (همان، ۱۳۶۲: ۴۴۵).

«ای عزیز اگر خواهی که جمال این اسرار بر تو جلوه کند از عادت پرستی دست بردار که عادت پرستی بت پرستی باشد» (همان، ۱۳۴۱: ۱۲).

«هرچه می‌شنوی اگر ندانی عذری پیش آر و وجهی بنه و اگر بدانی مبارک باد» (همان، ۱۹۷).

در مثال‌های بالا به خاطر کاربرد وجه امر و نهی در فعل جمله، موضع گوینده نسبت به مخاطب برتر است و از مفهوم جمله، حالت طلب از مخاطب یا بازداشتن مخاطب از عمل فهمیده می‌شود؛ بنابراین امر و نهی در معنای حقیقی و با هدف ارشاد و تعلیم به کار رفته است؛ از این رو در متون فارسی عین‌القضات و بسیاری از متون تعلیمی دیگر، هدف کلی ارشاد و راهنمایی اثر نباید باعث شود که کاربرد جملات امر و نهی در معنای ثانویه فرض شود و بهتر است در این موارد کاربرد جملات امر و نهی در معنای حقیقی و اصلی در نظر گرفته شود.

۲. تأکید با استفاده از جملات امر

در آثار فارسی عین‌القضات، جمله‌های امری کوتاهی با معانی حقیقی و ثانوی به کار رفته است، به نظر می‌رسد، این جملات بیشتر با قصد تأکید و جلب توجه مخاطب تکرار شده است.

۱-۱-۲. **بدان:** بسامد جمله‌های امری که با فعل «بدان» آغاز شده است، در نامه‌ها، تمهیدات و رساله‌های بسیار بالاست، به نظر می‌رسد، تقدیم این جمله امری بر مطالب خبری، به نوعی خبر را مؤکد کرده و توجه مخاطب جلب می‌کند تا جایی که در بسیاری از موارد «بدان» به معنای «بشنو»، «گوش دار» و «محسوب کن» است. مثال: «بدان که کاغذ و مداد و سطرها نور نیستند، پس «القرآن کلام الله غیر مخلوق» کدامست؟» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۲).
«بدان و آگاه باش که این آیت از غوامض آیات قرآن است...» (همان، ۱۳۶۲: ۴۷).

علاوه بر جلب توجه مخاطب و تأکید بر خبر، «بدان» و «دان» که به صورت «می‌دان» هم آمده است، به معنای «می‌شناس»، «محسوب کن» و «است» به کار رفته است.

«تصرف جان در این قالب چنان دان [است] مثلاً که تصرف من در این قلم و تصرف روح در قالب قهری دان نه طبیعی» (همان، ۱۳۶۲: ۵۴).

«ای عزیز، جمال لیلی دانه‌ای دان [محسوب کن/است] بر دامی نهاده» (همان، ۱۳۴۱: ۱۰۴).

این جملات کوتاه با معنای حقیقی به کار رفته و تکرار آن در متن باعث شده، به مثابه ابزاری برای تأکید، عمل کند.
۲-۱-۲. **گوش دار و بشنو:** معنای این دو جمله فعلی، طلب شنیدن از مخاطب از موضع برتر است و قصد قاضی همدانی از بیان آن جلب توجه، جذب تمرکز مخاطب و ترغیب او به خواندن مطلبی است که پس از این جمله‌ها ذکر می‌کند. مثال: «گوش دار تا بدانی که چه می‌گوید: گفت هر که خدا را می‌شناسد، هرگز نگوید «الله» و هر که «الله» بگفت خدا را نشناخت و شناسد» (همان، ۳۶).

عین‌القضات در بسیاری از مواردی که از «بشنو» و «گوش دار» استفاده می‌کند، گوینده خبر را نیز ذکر می‌کند. مثال: «از سهل تستری بشنو که چه گوید: النية نورٌ لأنَّ حَرْفَ النونِ إشارةٌ إلى النور» (همان، ۸۳).

«دریغ! از مصطفی بشنو که ان فی جَسَدِ ابنِ آدَمَ لَمْضَغَةٌ...» (همان، ۱۴۵).

«گوش دار» و «بشنو» به معنای توجّه کن و بدان نیز آمده است. به عبارتی دیگر متکلم فعل امری را بیان کرده و فعل امر دیگری را اراده کرده است. بسامد بالای این جمله‌ها به قصد جلب توجّه و افزودن تمرکز و دقت مخاطب، نمایانگر آن است که حتّی تکرار این جملات موجز و صریح، نقش مؤثری در تأکید بر مطلبی که پس از آن آمده، دارد. بطوری که گاهی این دو جمله را پشت سر هم به کار می‌برد. مثال:

«گوش دار و بشنو که این کلمات به نزدیک ارباب بصایر چه ذوق دارد و گفتن ایشان چگونه باشد» (همان، ۷۳).

«این کلمه را گوش دار و به گوش جان بشنو: خدا مصطفی را دوست داشت او را از جمله مکنونات و مخزونات نگاه داشت و او را از عالمیان پوشیده داشت» (همان، ۲۲۰).

گاهی همراه «بشنو» و «گوش دار» از انواع دیگر انشاء نیز برای جلب توجّه استفاده می‌کند، به عنوان مثال قبل از آن ندا و منادا یا پرسش می‌آورد، یکی از کارکردهای پرسش و ندا و منادا در آثار عین‌القضات جلب توجّه مخاطب برای بیان مطلب است. مثال:

«اگر باورت نیست از قرآن بشنو و کَذَلِکَ تُرِی اِبْرَاهِیمَ مَلْکُوتَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ او در این ملکوت چه دید؟ گوش دار: فَلَمَّا جَنَّ عَلَیهِ اللَّیْلُ رَأَى کَوْکَبًا قَالِ هَذَا رَبِّی» (همان، ۲۱۲).

«ای عزیز، این حدیث گوش دار که محمد مصطفی (ص) گفت: مَنْ عَشِقَ وَ عَفَّ ثُمَّ کَتَمَ فَمَاتَ مَاتَ شَهِیدًا» (همان، ۹۶).

۱-۲-۳. برخوان: معمولاً مفعول جمله امری «برخوان»، آیه‌ای از قرآن کریم است، به عبارتی وقتی عین‌القضات جمله «برخوان» را به تنهایی و بدون ذکر متمم می‌آورد، منظور، «از قرآن برخوان» است. چون مفعول جمله، آیه‌ای از قرآن است.

«دانی که نعت مسلمانی چه آمد؟ برخوان این آیت که «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (همان، ۱۳۴۱: ۱۹۷).

«دریغ، این آیت برخوان و قالوا أَبَشَّرْ يَهُودُنَا فَكَفَرُوا» (همان، ۲۶۷).

«برخوان» در این جمله‌ها مانند «بشنو» و «گوش دار» علاوه بر توصیه و ارشاد، برای جلب توجّه مخاطب و تأکید بر خبر (آیه) ذکر شده است.

۱-۲-۴. باش: یکی از پرکاربردترین جملات امری است که در آثار فارسی عین‌القضات به کار رفته است. این فعل امری برای کامل شدن معنا، به وسیله حرف ربط «تا» به جمله پیرو خبری متصل است.

«کار را باش، اگر سر کار داری و اگر نه به خود مشغول باش» (همان، ۱۴).

«تو کار خود را باش و در آن مرد باش» (همان، ۱۳۶۲: ۴۰۸).

«باش» در مواردی جمله امری محسوب می‌شود؛ ولی در معنای حقیقی «بودن و ماندن» به کار نرفته است و قصد متکلم، طلب انتظار مخاطب برای حصول معنای جمله پیرو پس از «باش» است. اما تکرار «باش» در متن آثار فارسی عین‌القضات، قرائن لفظی موجود در جمله و قرائن معنایی متن، دامنه ویژگی‌های این واژه را گسترده است.

مفاهیم و مطالبی که پس از «باش» ذکر می‌شود، به قدری لطیف است که درک و فهم آن مستلزم کسب لطافت معنوی، امتیاز و مرتبه‌ای است که به آسانی برای مخاطب مرید حاصل نمی‌شود و حتی ممکن است، خارج از اختیار مرید و صرفاً موهبتی از جانب پروردگار باشد. بنابراین طلب انتظار از سوی متکلم معمولاً خالی از توبیخ نیست، همچنین به نوعی ترغیب مخاطب به کسب فضیلت هم محسوب می‌شود. مثال: «دریغاً، از جوش دیگ دل مصطفی که کان یصلی و فی قلبه کأزیر المرجل، گفت: جوش دل مصطفی از مسافت یک میل شنیدندی، باش تا بدانی. این جوش که شنید؟ ابوبکر صفتی شنیده باشد؛ اما باش تا این حدیث با تو غمزه بزند که إن الله یحبُّ کلَّ قلبٍ حَزین» (همان، ۱۳۴۱: ۲۴۱). «باش تا به مقامی رسی که آتشی دهند ترا که جگر حقیقت تو از حرارت آن آتش سوخته شود» (همان، ۲۴۰).

مثال‌های مذکور نشان می‌دهد که مطمئناً مخاطب در مرتبه‌ای نیست که مطلب را بخوبی درک کند. بنابراین عین‌القضات برای نشان دادن عظمت مطلب و بیان عجز مخاطب از درک تجربه عرفانی، فهم آن را موکول به قیامت و منوط به کسب مقامات خاص و ناممکن کرده است. بدین ترتیب ضمن بیان عظمت مطلب، هیجان خود را به مخاطب القا کرده است. در مواردی این جمله کوتاه امری مانند «بدان» و «گوش دار» ذهن مخاطب را به دریافت مطلب پس از «باش» متوجه می‌کند و برای افزایش تمرکز او بر مطلبی که پس از آن ذکر می‌شود به کار می‌رود. «باش تا بدانی که جان را به قالب چه نسبت است؟ به درون است یا بیرون؟ دریغاً روح هم داخل است و هم خارج او نیز هم داخل باشد با عالم و هم خارج» (همان، ۱۵۷).

بطور کلی تکرار جمله‌های کوتاه امری با معنای ثانوی تذکر، جلب توجه و ترغیب مخاطب و جذب تمرکز او، ذهن مخاطب را برای درک و توجه به مطلب بیدار نگه می‌دارد. این جمله‌ها، به متن پویایی می‌بخشید. مفهوم نهی در آثار قاضی همدانی، به عنوان معنای ثانوی جمله‌های انشایی، زیاد به کار رفته است، اما شمار جمله‌های نهی چه در معنای حقیقی چه با معنای ثانوی، بسیار اندک است؛ البته همین تعداد نیز برای تعلیم به کار گرفته شده است. مثال:

- هشدار:

«مرگ را فراموش مکن» (همان، ۱۳۶۲: ۴۳۷).

- تنبیه:

«جوانمردا! غافل مباش از کار خود که غافل بودن نه کار مردان است» (همان، ۴۶۹).

«عاشقان را به ترازوی عقل خود مسنج» (همان، ۲۱۶).

چون هشدار و تنبیه متناسب با هدف تعلیم است، به نظر می‌رسد، حتی اگر برای آن‌ها معنای حقیقی نیز در نظر گرفته شود، اشتباه نیست. چنان که گفته شد، مناسب است در متون تعلیمی «ارشاد» معنای ثانوی جملات امر و نهی محسوب نشود.

با در نظر گرفتن حجم نامه‌ها و تمهیدات و رساله جمالی، می‌توان گفت: در نامه‌ها، جملات امری با معنای حقیقی یا به قصد امر و ارشاد بیشتر به کار رفته است. شاید پاسخگویی مستقیم قاضی به مریدان، دلیل اصلی این نکته باشد؛ از این گذشته نباید موقعیت قاضی همدانی را به عنوان مرادی بی پروا نادیده گرفت. همچنین اقتضای

حال مریدان عین‌القضات نیز همواره وی را بر آن داشته تا مخاطب را به رعایت اصول طریقت فراخواند نه این که در بند تعارفات بماند، این نکته‌ها در بی‌پردگی و صراحت ارتباط متکلم و مخاطب بی‌تأثیر نیست.

۳. کارکرد «امر و نهی» با معانی ثانوی در آثار عین‌القضات همدانی

شمار زیاد و معانی ثانوی گوناگونی که از طریق امر القا می‌شود، نشان‌دهنده اهمیت آن، در نامه‌ها، تمهیدات و رساله‌های جمالی است. البته تعداد و تنوع معانی ثانوی نهی نسبت به امر کمتر است. با توجه به شباهت دستوری و معنایی نهی و امر، کارکرد این دو مقوله انشای طلبی در آثار عین‌القضات، کنار هم بررسی می‌گردد. جمله‌های زیر نمونه‌هایی از کاربرد امر و نهی با مقاصد ثانوی در آثار عین‌القضات است.

۳-۱. تحقیر:

«رو بازی کن که عاشقی کار تو نیست» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱۵۰).

«مپندار که تو اهل آنی که با تو این اسرار بر صحرا نهند» (همان، ۵۷).

۳-۲. توبیخ:

مشتی خاک بر سر کن از دست خود و از خود به تظلم رو به نزدیک او» (همان، ۱۵۰).

«آخر سردی مکن! انگار که در نماز از وی قران می‌شنوی غافل مباش فریاد!» (همان، ۱۵۹).

۳-۳. تسلیت:

نومید مشو مگو که امید نماند کس در غم روزگار جاوید نماند

(همان، ۱۶۸)

۳-۴. تمنی:

بنواز مرا که از پی بوی تو من ماندم شب و روز در تکاپوی تو من

(همان، ۱۳۴۱: ۱۰۹)

۳-۵. تخییر:

«اسم را خواه عین مسمّا گیر، خواه غیر مسمّا اخلاق را بگذار تا خود تغییر پذیرد یا نه» (همان، ۱۳۶۲: ۳۲۱).

۳-۶. تسویه:

«کار را باش اگر سر کار داری و اگر نه به خود مشغول باش» (همان، ۱۳۴۱: ۱۴).

۳-۷. دعا:

«ما را از خودی خود با حقیقت ده» (همان، ۱۶).

۳-۸. تعجب و شگفتی:

«بین که چون درجت و قیمت در مقابله و ضمن همت است، درجات چگونه متفاوت باشد!» (همان، ۳۰۷).

۳-۹. تهدید: «اگر کار با من است هر چه خواهی گوی و کن» (همان، ۱۳۶۲: ۴۴۰).

۳-۱۰. اهان: «در عالم حیوانی باشید فارغ و ما در عالم الهی بی‌زحمت» (همان، ۱۳۴۱: ۳۹).

علاوه بر تفاوت ناچیز صورت ظاهری (دستوری) صیغه‌های امر و نهی و مقایسه اغراض ثانوی آن‌ها، می‌توان در کارکرد امر و نهی در آثار فارسی عین‌القضات نیز تفاوت اندک این دو مقوله را مشاهده کرد و محتاطانه قول همایی را دربارهٔ یکسان دانستن امر و نهی پذیرفت. بر این اساس، به نظر می‌رسد، بهتر است، دلیل استفادهٔ عین‌القضات از امر و نهی را مشابه دانسته و در نتیجه تعلیم و ارشاد را به عنوان هدف و مقصود اصلی قاضی همدانی در به کار بردن این دو جملهٔ انشایی معرفی کنیم.

۴. بررسی نقش امر و نهی (در آثار عین‌القضات) در برقراری ارتباط بر اساس نظریهٔ یاکوبسن

بر اساس نظریهٔ ارتباط یاکوبسن، «هر گونه ارتباط زبانی از یک «پیام» تشکیل شده است که از سوی گوینده یا به بیان کلی‌تر «فرستنده» به «گیرنده» منتقل می‌شود. این ساده‌ترین شکل ارتباط است. اما هر ارتباط موفق باید سه عنصر دیگر را نیز همراه داشته باشد: «تماس» به هر دو معنای جسمانی و فکری / روانی؛ «گد» یا مجموعه‌ای از رمزگان و علائم؛ و سرانجام «زمینه» که در گستره آن می‌توان فهمید پیام چیست. یاکوبسن، کارکرد فرستنده را «عاطفی»، کارکرد زمینه را «ارجاعی»، کارکرد تماس را «کلامی»، کارکرد گد را «فرا زبانی» کارکرد گیرنده را «کوششی»، و سرانجام کارکرد پیام را «ادبی» نامیده است» (احمدی، ۱۳۷۲: ۶۶).

«در پدیده ارتباط زبانی هر گاه تمرکز بر گیرنده پیام باشد، کارکرد انگیزشی پیام برجستگی دارد و بارزترین نمود زبانی این کارکرد در ساخت‌های ندایی و امری و کاربرد آشکارتر ضمیر تو پدیدار می‌شود؛ در این صورت پیام کوششی است و به گونه‌ای مستقیم به گیرنده مرتبط می‌شود، مانند کارکرد فعل امر در گفتار گوینده یا کاربرد خطاب» (همان، ۱۳۷۰: ۶۶).

بر این اساس، می‌توان، وجود جملات امری و به تبع آن جملات نهی را که به نحو مخصوصی بر مخاطب تکیه دارد، از عناصر تقویت جنبهٔ انگیزشی متن‌های تعلیمی عین‌القضات دانست.

شمار فراوان جملات امر در آثار عین‌القضات نشان‌دهندهٔ ارتباط قوی و گسترده مخاطب و متکلم است؛ البته این ارتباط فیزیکی نیست، چون در درجهٔ اول فاصله این دو رکن اصلی ارتباط، از لحاظ حسّی به تنگی متن مکتوب و از لحاظ زمانی حتّی به دوری قرن‌ها هم می‌رسد. از این گذشته، به استناد گفتهٔ عین‌القضات در تمهیدات، گاهی فایده اصلی را غایبی برخواهد داشت که حتّی عین‌القضات هم او را نمی‌شناسد و به این ناآشنایی آگاه است؛ ولی نمی‌یارد که نگوید و بر این نگفتن دریغ می‌خورد. «با تو گفتم اگرچه مخاطب تویی؛ اما مقصود و فایده دیگری و غایبی برخواهد داشت» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۱۵). «دریغا! ببین که چند نمایی و جاسوسی بکردم و اسرار الهی بر صحرا نهادم!» (همان، ۲۶۹).

گاهی هر چند بیش می‌نویسد، چشمه معارفش بیش می‌جوشد. «دریغا هر چند بیشتر می‌نویسم بیشتر می‌آید و افزون‌تر می‌آید!» (همان، ۱۳۷) ولی هدف او والاتر از آن است که سکوت اختیار کند و جان به سلامت ببرد، هر چند خونسش بخواهند ریخت! «دریغا از دست خود که گستاخی می‌کنم به گفتن این سخنان که نه در این جهان و نه در آن جهان گنجد! اما می‌گویم، هرچه بادابادا!» (همان، ۲۰۹).

به نظر می‌رسد، عین‌القضات با بیان چنین مطالبی، زمینهٔ حسّی کلام و ارتباط با مخاطب را تقویت کرده است. این امر به تأثیر مطلب بر مخاطب کمک فراوانی می‌کند.

بطور کلی، اثر تعلیمی در پی تأثیرگذاری است. یکی از ارکان اصلی تأثیر کلام تقویت ارتباط حسّی متکلم و مخاطب است، متکلم هوشیار و موفق کسی است که از ابزار طبیعی مخاطب محور در ایجاد ارتباط بهره ببرد. این ابزار طبیعی همانا عبارتند از شبه‌جملاتی که بیانگر احساس متکلم است، جملات امر و نهی که مستقیماً مخاطب را مورد توجه قرار می‌دهد و ندا و منادا که اقبال مخاطب طلب را می‌کند. بنابراین امر و نهی ابزاری است که با تقویت حضور مخاطب و متکلم عین‌القضات را در تفهیم مطالب تعلیمی یاری می‌دهد.

۵. نتیجه

کاربرد امر و نهی چه با معنای حقیقی چه با معنای ثانوی، بیانگر اهمّیت این مباحث بلاغی در زبان عرفانی آثار عین‌القضات است. در متون تعلیمی، «ارشاد» به طور مطلق معنای ثانوی امر و نهی نیست، چون هدف تعلیم، ارشاد و راهنمایی؛ مخصوصاً در مواردی که نویسنده متن پیر و مراد باشد، در معنای اصلی و حقیقی جملات تینده شده است.

تعلیم، یکی از محورهای اصلی آثار عین‌القضات است و انواع انشاء ابزار مؤثری است که قاضی را در این امر یاری می‌کند. جمله‌هایی که با معنای ثانوی به کار گرفته شده، غالباً بر حضور مخاطب تأکید می‌کند. به عنوان مثال توبیخ، تهدید، تحقیر، تمنی و... در صورتی معقول است که مخاطب وجود داشته باشد. از این رو می‌توان گفت: عین‌القضات همدانی، با فرض حتمی حضور مخاطب، جمله‌های امر و نهی را با مقاصد مذکور را به کار برده است. همین امر باعث می‌شود حالت و موقعیت برتر متکلم نیز ابراز شود و در نتیجه ارتباط بین متکلم و مخاطب در متن مکتوب تقویت گردد. این قسم از جملات انشای طلبی با برجستگی زمینه‌تعلیمی پیام و تکیه و تأکید بر حضور مخاطب و متکلم، جریان ارتباط را حفظ و تقویت می‌کند. جملات امر و نهی، به طور صریح و با ادای آهنگ تحکم آمیز بر حضور مخاطب تأکید کرده، مخاطب را به انجام عمل بر می‌انگیزد.

در واقع متن‌های عین‌القضات با حضور مخاطب زنده است، حضور مخاطب در سطر سطر آن احساس می‌شود، احوال مخاطب غایبی که همیشه در جریان کلام حاضر است، برای عین‌القضات قابل درک است. حتی گاهی وی با جمله‌های توبیخی و تحقیرآمیز، مخاطب را به فهم و عمل ترغیب می‌کند. «دیده خفاش را منصب بیش از این باید که خود را در جلالت آفتاب بازد، رو بازی کن» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۴۷۳). بیان احساسات شخصی و تأثرات عین‌القضات از نشانه‌های دیگری است که به پویایی متن کمک کرده است، گویی مخاطب حضور دارد، قاضی با او سخن می‌گوید و به وی می‌آموزد: «دریغا اگر بگویم که نور چه باشد، احتمال نکنی، و عالم‌ها بر هم افتند اما رمزی بگویم و دریغ ندارم، بشنو: الله نور السّمواتِ وَ الْأَرْضِ» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۳۹).

بطور کلی، امر و نهی که مستقیماً مخاطب را مورد توجه قرار می‌دهد، به مثابه ابزاری است که با تقویت حضور مخاطب و متکلم، عین‌القضات را در تفهیم و تعلیم مؤثر یاری می‌دهد.

جدول شماره ۱: اغراض ثانوی امر در کتاب‌های بلاغی عربی و فارسی

جواهرالبلاغه (احمد هاشمی)	۱. دعا ۲. التماس ۳. ارشاد ۴. تهدید ۵. تعجیز ۶. اباحه ۷. تسویه ۸. امتنان ۹. اکرام ۱۰. اهانت ۱۱. دوام ۱۲. تمنی ۱۳. عبرت آموزی ۱۴. اجازه دادن ۱۵. به وجود آوردن ۱۶. تخییر ۱۷. تأدیب ۱۸. تعجب
مختصرالمعانی (تفتازانی)	۱. اباحه ۲. تهدید ۳. تعجیز ۴. تسخیر ۵. تسویه ۶. تمنی ۷. دعا ۸. التماس
معانی بیان (همایی)	۱. دعا ۲. التماس ۳. ارشاد ۴. تمنی ۵. تخییر ۶. تهدید ۷. اباحه ۸. تسویه ۹. تعجیز ۱۰. اهانت و تحقیر
معانی و بیان (تجلیل)	۱. ارشاد ۲. دعا ۳. التماس ۴. تمنی و آرزو مندی ۵. تخییر ۶. تعجیز ۷. تهدید ۸. اباحه ۹. دوام
معانی (شمیسا)	۱. عبرت ۲. دعا ۳. تمنی و تقاضا و آرزو ۴. ارشاد و ترغیب و تشویق ۵. تهدید و تحدیر ۶. تعجیز ۷. تعریض ۸. تسویه و تخییر ۹. اذن و اجازه ۱۰. تعجب ۱۱. استهزاء و تحقیر ۱۲. استرحام ۱۳. نهی
معالم البلاغه (رجایی)	۱. دعا ۲. التماس ۳. اباحه ۴. تهدید ۵. تعجیز ۶. تسخیر ۷. اهانت ۸. تمنی ۹. تسویه ۱۰. تعجب.
اصول بلاغت (غلامحسین رضانژاد)	۱. دعا ۲. تمنی ۳. عاجز بودن ۴. ارشاد ۵. تسلط و تسخیر ۶. تهدید ۷. اهانت و تحقیر ۸. تسویه ۹. تنبیه ۱۰. در اختیار داشتن ۱۱. التماس ۱۲. طلب رحم و دلسوزی ۱۳. اکرام ۱۴. اجازه و انتظار ۱۵. تأدیب ۱۶. تعجب ۱۷. اندرز دادن به مأمور ۱۸. اباحه ۱۹. دور کردن مخاطب ۲۰. برانگیختن و احسان ۲۱. اعتبار ۲۲. تنبیه حال بر امر آینده ۲۳. التذاد ۲۴. اشتیاق ۲۵. اغتنام فرصت ۲۶. اغماض ۲۷. تعجیل ۲۸. درنگ و تأمل ۲۹. تنبه از خطا و ارشاد به صواب ۳۰. تحدیر ۳۱. تحقیر و برانگیختن به تعالی و بزرگی ۳۲. طلب به نحو تضرع ۳۳. تنبیه به امری مهم ۳۴. مجهول بودن مأمور ۳۵. در معنی
درر الادب (آق اولی)	۱. دعا ۲. التماس ۳. ارشاد ۴. تهدید ۵. تسویه ۶. اکرام ۷. اهانت ۸. تمنی ۹. اعتبار (عبرت گرفتن) ۱۰. اذن ۱۱. تخییر ۱۲. تأدیب ۱۳. تعجب ۱۴. تکوین ۱۵. امتنان ۱۶. اباحه
هنجار گفتار (تقوی)	۱. اباحه ۲. تهدید ۳. تعجیز ۴. تسخیر ۵. اهانت ۶. تسویه ۷. تمنی ۸. تنبیه ۹. دعا
معانی و بیان (علوی مقدم و اشرفزاده)	۱. دعا ۲. آرزو ۳. استرحام و برانگیختن رحم و شفقت مخاطب ۴. تهدید ۵. ارشاد و راهنمایی ۶. بیان عجز شنونده ۷. تخییر ۸. استهزاء و ریشخند ۹. تعجب

جدول شماره ۲: اغراض ثانوی نهی در کتاب‌های بلاغی فارسی و عربی

جواهرالبلاغه (احمدهاشمی)	۱. دعا ۲. التماس ۳. ارشاد ۴. دوام ۵. بیان عاقبت ۶. مایوس نمودن ۷. تهدید ۸. تمنی ۹. کراحت ۱۰. توبیخ ۱۱. ایجاد انس
مختصرالمعانی (تفتازانی)	۱. تهدید ۲. دعاء ۳. التماس
معانی بیان (همایی)	۱. دعا ۲. التماس ۳. تمنی ۴. ارشاد ۵. تهدید ۶. تسلیت ۷. تحقیر
درر الادب (آق اولی)	۱. دعا ۲. ارشاد ۳. دوام ۴. بیان عاقبت ۵. توبیخ ۶. انس گرفتن ۷. التماس کردن ۸. مایوس کردن ۹. تمنی ۱۰. تهدید ۱۱. کراحت
معالم البلاغه (رجایی)	۱. دعا ۲. التماس ۳. تهدید ۴. تمنی ۵. توبیخ ۶. تحقیر
معانی (شمیسا)	۱. تمنا و آرزو ۲. دعا ۳. ارشاد ۴. تهدید و تحذیر ۵. توبیخ ۶. تشویق ۷. امر
هنجار گفتار	۱. دعا ۲. تهدید ۳. توبیخ ۴. تمنی ۵. تحقیر ۶. التماس
اصول علم بلاغت (غلامحسین رضانژاد)	۱. دعا ۲. ارشاد ۳. دوام داشتن کاری ۴. اندرز ۵. درنگ و تأمل ۶. استمالت و دلجویی ۷. تحقیر و توهین ۸. تحذیر ۹. امعان نظر ۱۰. انس گرفتن ۱۱. منع از کاری ۱۲. التماس ۱۳. بیان علت ۱۴. توبیخ ۱۵. تنبه ۱۶. یأس ۱۷. تحریک به انجام کاری ۱۸. بیان غایت ۱۹. اشتیاق ۲۰. اشتباه ۲۱. دوام در عمل ۲۲. بیان خطا ۲۳. حیف و دریغ ۲۴. توجه به مطلوب ۲۵. تنبه از کار و اندیشه بیهوده ۲۶. برانگیختن به شکیب ۲۷. خودداری از کار بیهوده ۲۸. اغتنام فرصت ۲۹. بث شکوی ۳۰. حرمت و کراحت ۳۱. ندامت ۳۲. ترساندن و تهدید ۳۳. تلقین مناعت و بزرگی
معانی و بیان (اشرف زاده و علوی مقدم)	۱. آرزو ۲. استرحام و جلب رحم و شفقت مخاطب ۳. دعا ۴. توبیخ ۵. تهدید و تحذیر ۶. مخاطب ۷. ارشاد
معانی بیان (تجلیل)	۱. دعا ۲. ارشاد ۳. دوام ۴. بیان عاقبت ۵. تهدید و تهکم

منابع

- ۱- آق اولی، حسام العلماء. (۱۳۷۳). *درالادب در فن معانی و بیان و بدیع*، قم: چاپ ستاره، چاپ سوم.
- ۲- احمدی، بابک. (۱۳۷۲). *ساختار و تأویل متن*، ج ۱، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۳- _____ (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*، ج ۲، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۴- تجلیل، جلیل. (۱۳۷۰). *معانی و بیان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ پنجم.
- ۵- تفتازانی، سعد الدین بن مسعود بن عمر. (۱۴۱۱). *مختصر المعانی*، قم: دارالفکر.
- ۶- _____ (۱۳۸۶ق). *المطول* (برگزیده و شرح مفتاح العلوم)، بی نا، بی جا.
- ۷- تقوی، سید نصر الله. (۱۳۶۳). *هنجار گفتار در فن معانی و بیان و بدیع فارسی*، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- ۸- رجایی، محمد خلیل. (۱۳۴۰). *معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*، انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۹- رضا نژاد (نوشین)، غلامحسین. (۱۳۶۷). *اصول بلاغت در زبان فارسی*، تهران: انتشارات الزهرا.
- ۱۰- سگاک، یوسف بن ابی بکر. (۱۳۶۸). *مفتاح العلوم*، بی جا، مکتبه الداوری.
- ۱۱- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *معانی*، تهران: نشر میترا.
- ۱۲- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف زاده. (۱۳۷۶). *معانی و بیان*، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۳- عین القضاة همدانی، عبد الله بن محمد. (۱۳۴۱). *تمهیدات*، به کوشش عقیف عسیران، تهران: کتابخانه منوچهری.
- ۱۴- _____ (۱۳۷۷). *نامه‌های عین القضاة*، ج ۳، به کوشش علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۵- _____ (۱۳۶۲). *نامه‌ها همراه با رساله جمالی*، ج ۲، به کوشش علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۶- قریب عبدالعظیم و دیگران. (۱۳۸۰). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*، زیر نظر سیروس شمیسا، تهران، نشر فردوس، چاپ ششم.
- ۱۷- هاشمی، احمد. (۱۹۶۰). *جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*، مصر: مکتبه التجاریة الكبرى.
- ۱۸- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۰). *یادداشت‌های علامه جلال الدین همایی درباره معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: مؤسسه نشر هما.